

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۱ می ۲۰۰۹

فیروزه یی - یک فیروزه؟؟؟

فیروزه یی - از فیروزه!!!!

به جواب نوشته جناب "جان محمد"

زیر عنوان "نویسنده ای یا نویسنده یی؟"

پیش از گذر به اصل موضوع و جواب گفتن به نوشته جناب "جان محمد"، باید عذر این "سر هزار سودا" را بخواهم، که به نوشته های آن جناب فی الفور جواب گفته نتوانسته است و شاید در آینده نیز چنین امری تکرار گردد. کثرت مصروفیت و نبودن فرصت، فرصت نمیدهد که حتی به همان سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" - که بحیث جزئی از پروگرام کارم گنجانیده شده - برسم، چه رسد به مسائل دیگر. کاش این "سر هزار سودا"، به مانند هموطن گرانقدرم، جناب "جان محمد"، فقط در غم یک "سودا" می بود و هم و غم خود را فقط متوجه همان یک "نکته" میساخت. این مسأله را ازین سبب نوشتم، تا جناب جان محمد مطمئن گردند، که دیر جواب گفتن نوشته های ایشان دلیل دیگر ندارد، غیر از فقدان وقت و فرصت. من به فحواي مثل "دیر رسیدن، به از نرسیدن"، بجد و شدیداً اعتقاد دارم.

چون از زمان نشر مقاله جواب طلب ایشان زمان بسیار زیاد سپری گشته و محتوای آن از خاطره ها زوده شده، لازم دیدم که آن مقاله را یکبار دیگر در ختم این نوشته رویت بدهم.

در یادداشت مؤرخ ۲۰ مارچ ۲۰۰۹ بنده، که به خاطر میسر نشدن وقت، ناتمام و در "خامکوک" ماند، چنین آمده بود:

« بعد ازینکه هموطن گرانقدرم، جناب جان محمد، بر گوشه ای از بخش اول سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" ایراداتی وارد ساختند، مقاله مؤرخ ۱۸ فبروری ۲۰۰۹ خود را زیر عنوان "به جواب نوشته جناب "جان محمد" نشر کردم. ضمن این جوابیه، کوشیده شد که به اقتناع جنابشان پرداخته شود. انتظار میرفت، که مناقشه ادامه یافته، و تذکرات و استدلالات بنده مورد ایراد و تردید ایشان قرار بگیرد، که چنین نشد. چون ایشان نکات مطروحه آن مقاله را رد نکردند، فرض را بر این مینهم، که با ارائه این مقاله، موجبات اقتناع ایشان فراهم آمده است. ازینرو وقتی ایشان کلمات مورد مناقشه را به همان شیوه سابق - و در واقع بدون پشتوانه استوار دستوری - مینویسند، از نگاه این قلم "نادرست" پنداشته میشوند.»

حالا که جناب جان محمد جوابیه ای عرضه کرده اند، نص پراگراف بالا در ظاهر منتفی میگردد. "در ظاهر" ازین رو که آنچه خواسته ام بگویم، به قوت خود باقیست، چون جناب جان محمد در جوابیه مؤرخ ۲۹ مارچ خود، چیزی را ارائه نکرده اند، که جوابیه بنده و میتنی بر دلایل اقتناعی باشد. ایشان بدون اینکه مسائل مطروحه در نوشته هایم را بدقت بخوانند و همه را نقطه به نقطه و نکته به نکته مد نظر بگیرند، نکاتی را عرضه میدارند، که حکم "فیر هوئی" را دارد!!!!

در مورد نوشته جدید ایشان - ولو که حکم "تکرار مکرر" را هم دارد - در فرصت مساعد در آینده خواهم پرداخت. آنچه در ذیل از نظر میگذرد، جواب همان نوشته قبلی ایشان است که "نویسنده ای یا نویسنده بی" عنوان گردیده!!!

میخواهم صمیمانه و بدون اینکه فکر انتقام در سر باشد، به عرض جناب جان محمد برسانم که :
وقتی ایشان در مورد "صحت املائی" و "درست نویسی" سخن میگویند، باید بکوشند، که در نوشته خود هیچ اشتباه املائی و انشائی را مرتکب نگردند. یعنی آنچه را در "نظر" ادعاء میکنند، در "عمل" هم باصطلاح ایرانیان پیاده کنند!!!! البته درینجا مرادم خارج از دسته "لغات مورد مناقشه" ، و طرز نوشته درست کلمات دیگر میباشد. پیش ازینکه به جواب نوشته و رد استدلالات ایشان بپردازم، به اجازه ایشان به چند اشتباه املائی و انشائی ایشان اشارت میکنم :

۱- کلمه عربی "سؤال" همین قسم نوشته میشود و هر صورت دیگر از قبیل "سوال" ، سؤال" نادرست است. جناب جان محمد این کلمه را بشکل "سوال" مینگارند، که نه تنها درست نیست، بلکه با توصیه رساله خوشگاه دلشان، "روش املائی زبان دری" ، هم مبیانت دارد!!!

۲- قید "بالنوبه" همین قسم نوشته میشود، اما جناب جان محمد یک "الف" اضافی در آن گنجانیده و "بالنوبه" نوشته اند.

توضیح : ب + ال + نوبه = بالنوبه

برای ترسیم بهتر موضوع مثالهای فراوانی چون "بالقوه، بالآخره، بالله، بالکل، بالنسبه، بالوسيله، بالاجبار، بالمقابل، بالمواجهه، بالمکاشفه، بالاراده، بالعکس، بالمره، بالخصوص، بالطبع، بالضرور، بالنتیجه، بالفطره، بالتبع، بالتمام، بالکمال، بالذات، بالفرض ، باللفظ" را پیش روی هموطن عزیز خود میگذارم.

۳- مینویسند : « منطقه ای که در آن جا عملیات نظامی صورت گرفت، از ... »
من جمله جناب جان محمد را اینطور تصحیح میکنم : « منطقه ای که در آن عملیات نظامی صورت گرفت، از ... »
وقتی که "در آن" آورده شد، به تمام معنی مفهوم اداء میگردد و آوردن "جا" کاملاً اضافی و لهُو است. شاید جنابشان این جمله را به سیاق انگلیسی و به پیروی محض از آن زبان آورده باشند، چون در زبان انگلیسی این مطلب را چنین بیان میکنیم :

„The region, where ...“

وقتی این جمله را خواندم، فکر کردم که ایشان آنرا باللفظ از انگلیسی و یا کدام زبان دیگر فرنگی ترجمه کرده اند.

۴- کلمه "فونولوجیک" خود "صفت" است و ضرورتی دیده نمیشود، که "ی" صفت ساز دری را هم بر آن بچسبانیم. پس وقتی جناب جان محمد در جایی از نوشته خویش "پروسه فونولوجیکی" مینویسند، بر این نکته توجه نداشته اند. ایشان در واقع "صفت" را بار دیگر "صفت" میسازند. البته باید گفت، که در زبان دری بعضاً "صفتهای عربی" را نیز دوباره "صفت" میسازند، ولی در اکثر موارد از آنها مفاهیم دیگر را میگیرند. مثلاً "قدیم" را با پسوند "ی" صفت ساز، "قدیمی" ساخته اند و "موقت" را "موقتی" و غیره. چنانکه میدانیم، در زبان دری "قدیم" و "قدیمی" عین مفهوم را افاده نمیکند. و نکته دیگر اینکه، از مردم عادی و ناوارد، گله ای نداریم، که چرا چنین مینمایند. گله ما از کسانیست، که خود "رهنمود نگارش" را پیش میکشند!!!
۵ - مثال میدهید : « کشتی + ی ← کشتی ی ← کشتی بی (این بزرگترین کشتی بی است که تا کنون ساخته شده است.)

صرف نظر از اینکه چنین طرز نوشته نادرست است و باید "کشتی + ی = کشتی" نوشته شود، چون درینجا اضافه کردن یک "ی" اضافی واقعاً اضافی و لهُو است و این طرز نوشته شما را "روش املائی زبان دری" نیز نمی پذیرد. از آن گذشته، خود جمله شما از نگاه فصاحت کلام نیز پذیرفتنی نیست. این جمله را باید بشکل « این بزرگترین کشتی است، که تاکنون ساخته شده.» اصلاح کرد، چون "است" دوم از فصاحت جمله میکاهد و آنرا تا سطح کلام نآموزان، سقوط میدهد!!!

۶ - ایشان ضمن تشریحات خویش مینویسند : « ... اما نکته اند که اصول عامی که ایشان از آنها پیروی میکنند کدامها اند تا خواننده گان مقاله شان هم از آنها آگاه شوند.»

مطابق به اصول کلی نگارش دری ، و نیز مطابق به تشریحاتی که جناب جان محمد خود در عین مقاله خویش داده اند و هم مطابق به سفارش "رهنمود املائی زبان دری"، باید "کدامها ایند" مینوشتند و نه "کدامها اند"!!!!
با تأسف باید صریحاً بگویم، که جناب جان محمد در بسا موارد به روشی که نظراً بدان اعتقاد دارند، وفادار نیستند و نوشته های ایشان شاهد گوینده این واقعیت است!!!!

حالا برویم به اصل موضوع نوشته ایشان :

جناب جان محمد ضمن تشریحاتی که اصلاً باید جمله به جمله به نقد کشیده شود - و من نسبت نداشتن وقت کافی از آن صرف نظر میکنم -، چنین مینویسند: « آقای معروفی صرف همینقدر میگویند که صورت "نویسنده بی" با اصول پذیرفته عام در قلمرو فارسی دری در تباین قرار دارد»، اما نگفته اند که اصول عامی که ایشان از آنها پیروی میکنند کدامها اند تا خواننده گان مقاله شان هم از آنها آگاه شوند. »

به هموطن عزیزم باید بگویم و یقیناً خود میدانند که وقتی مینویسم « "نویسنده بی" با اصول پذیرفته عام در قلمرو فارسی دری در تباین قرار دارد» ، مرادم چیست؟؟؟ و خود ایشان سؤال خود را ناخودآگاه، خود جواب میگویند، وقتی میفرمایند :

« قابل یاد آوری میدانم که آن عده از افغانانی که صرف صورت "ای" را به کار میبرند، از شیوه نگارشی که در ایران معمول است پیروی میکنند. خواننده گان این سطور حتماً واقف اند که در ایران این موضوع قسماً حل شده است؛ زیرا اکثریت آنها از شیوه بی که آقای معروفی مرجح میدانند، استفاده میکنند.»

بلی؛ جناب جان محمد خود اقرار میفرمایند که در سرزمین ایران این موضوع فیصله شده و دری زبانان ایران همین شیوه را پذیرفته اند. حالا اگر تعداد دری زبانان باسواد را در قلمرو زبان دری، حد اکثر، شست ملیون نفر حدس بزنیم، با مدنظر گرفتن نصاب بیسواد در افغانستان و تاجکستان، به صراحت گفته میتوانیم که هشتاد تا نود درصد باسوادان این قلمرو در ایران میزیند. و ایشان از شیوه ای پیروی میکنند، که بنده نیز برای درست نویسی پیشنهاد کرده ام. وقتی که سخن تا این حد روشن باشد، نمیدانم که استفسار جناب جان محمد از چیزی که خود بر آن وقوف و اعتراف دارند، چه معنی دارد؟؟؟

نکته مرکزی هم و غم ناقد محترم:

هم و غم و نکته مرکزی و حذقه مقاله جناب جان محمد - و به یقین با الهام از زبانهای فرنگی - ارائه "صوت واحد" با "حرف واحد" و مختص بودن "حرف واحد" برای "صوت واحد" است، چنانکه نویسنده: « بهترین شیوه نگارش شیوه بیست که در آن هر صوت توسط یک حرف به نمایش در آید و یک حرف صرف برای نشان دادن یک صوت به کار برود. » از همینرو ایشان "بی" را مرجح میدانند، چون فرض را بر آن نهاده اند، که "ای" بحیث صیغه "فعل بودن" برای مفرد مخاطب ماضی قریب و حال استمراری، قبول شده است.

درین باره سخن بسیار است و من میکوشم، بر چند نکته معدود آن مکتب نمایم. ساحه را عام گرفته و بعد با بررسی نکته مشخص و طرح شده در نوشته جناب جان محمد ، به آخر میرسانم :

اولاً به جنابشان باید گفت که، ایشان با چنین مأمولی، بسا باریکیهای "تقریر از تحریر" را جواب گفته نمیتوانند و مرادم از "تقریر از تحریر" عبارت است از "درست خوانی" بر مبنای "درست نویسی". چه بسا اوقات کلمه ای را در یک جمله دری می نویسیم، که برای یک "تازه وارد" و "نو آموز" ، می تواند تلفظات گوناگون - بلی "تلفظات گوناگون" - داشته باشد، که فقط "یک تلفظ" - و "همان یک تلفظ" - مفهوم جمله و پیوند منطقی آن را، درست اداء کرده میتواند. و این مشکل بدرجه اول از الفبای ناقص زبان دری منشأ میگیرد. من درینجا مثالی میزنم و امیدوارم که هموطن گرامی من، خوب توجه بفرمایند:

کلمه سه حرفی "کند" را مد نظر بگیریم، که در زبان دری افغانستان، به پنج - بلی به "پنج" - صورت مختلف "با معنی"، تلفظ شده میتواند :

- کَندَ Kand : صیغه مفرد غائب ماضی مطلق از مصدر "کندن"

- کُندَ Konad : فعل امر و مضارع صیغه مفرد غائب از مصدر "کردن"

- کَندَ Kanad : فعل امر و مضارع صیغه مفرد غائب از مصدر "کندن"

- کِندَ Kend : لباس مشهور و پینه پینه ئی درویش و فقیر

- کُندَ Kond : صفت، مقابل "تیز" ، چون "کارد و چاقوی کند"

حالا هموطن عزیزم، جناب جان محمد، بگویند، که برای "تلفظ واحد" و درست این کلمه در یک "جمله دری"، چه قانون و معیاری را پیشنهاد میکنند؟؟؟

از نگاه بنده و با مد نظر گرفتن الفبای موجود زبان دری - به تأکید میگویم "با مد نظر گرفتن الفبای نارسای زبان دری" - در چنین حالتی، هیچ کدام قانون مطابق به قواعد "فونولوژیک" زبانهای فرنگی، قابل تطبیق نیست.

برای جنابشان باید گفت که قاعده "درست خوانی" بر مبنای "درست نویسی" در زبان دری در چنین موردی، "سیاق سخن" است. فقط "سیاق سخن" میتواند حکم کند، که یکی از حالات "پنجگانه" فوق را برای "تلفظ درست" ترکیب سه حرفی "کند"، بکار بندیم. بدون تردید میتوانم حکم کنم که در زبان دری، واقعاً "فیل به یک نقطه قبل میشود". فقط تعبیر "زیر" به "زبر" "فاعل" را "مفعول" و کلمه را "بی مفهوم" و یا کاملاً منقلب میسازد، و این نکته در

مورد کلمات دری. عربی الاصل، بسیار صدق میکند. مثالهایی در زمینه میزنم :

- "آخر" - به کسر "خ" - مقابل "اول" است

- "آخر" - به فتح "خ" - در معنای "دیگر" است (ایرانیان به غلط "دومی" را بجای "اولی" استعمال میکنند!!!)

- "مروج" - به کسر "ر" - اسم فاعل از مصدر "ترویج" و در معنای "رواج دهنده" است - انسان
 - "مروج" - به فتح "ر" - اسم مفعول مصدر "ترویج" و در معنای "رواج داده شده، رائج" است - شیئ
 - "بحیره" - به ضم اول و فتح دوم - مصغر "بحر" یعنی "بحر کوچک" (جهیل، آب ایستاده - و به حساب فارسی ایران "دریاچه")
 - "بحیره" - به فتح اول و کسر دوم - ناقه یا شتر ماده ای که ده بار چوپه داده باشد (در دری ما "دومی" را بجای "اولی" بکار میبرند و در ایران هیچکدام ایشان را)
 - "مقوی" - با کسر واو - اسم فاعل از مصدر "تقویه" - یعنی "قوی سازنده"
 - "مقوی" - با فتح واو و الف مقصور - که در زبان دری معمولاً بشکل "مقوا" نوشته میشود - اسم مفعول از مصدر "تقویه" و در معنای "تقویه شده"
 - "حرف" - به فتح اول و سکون دوم - یکی از واحد های الفبائی، و در زبان فارسی ایران، علاوه در معنای "سخن"
 - "حرف" - به کسر اول و فتح دوم - جمع "حرفه" (جمع مکسر قلت - در زمینه در مبحث جمع بندی در زبان دری به تفصیل گپ زده خواهد شد)
 - "مفاد" - به فتح "م" - یعنی "فائده"، "نفع"، "سود".
 - "مفاد" - به ضم "میم" - اسم مفعول از مصدر "افاده (باب افعال) - یعنی "افاده شده، بیان کرده شده"
 بعضاً عین "ترکیب حروف" کلمات متفاوت را میسازد، یعنی عین کلمه "مفاهیم" و "مدلول های" متفاوت را افاده میکند. مثالهای بارزش را در زبان دری در افغانستان و ایران به چشم سر می بینیم. بنده درین مورد ضمن سلسله "وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران"، دهها مقاله تقدیم کرده و این بحث هنوز ادامه دارد. درینجا با آوردن چند کلمه معدود ذیل اکتفاء مینمایم:
 - "تره" - در دری ما به ترکیبی مشهور مارمانند، سبز رنگ و بی مزه گفته میشود
 - در فارسی ایران "تره" را برای "گندنه" استعمال میکنند
 - "ماما" در دری ما همان است که در عربی "خال" گویند، که مؤنثش "خاله" شود. در فارسی ایران "دایه" را "ماما" گویند.
 - "بلند" در دری افغانستان محض مقابل "پست" استعمال میگردد. فارسی ایران "بلند" را علاوه در معنای "طویل، دراز" نیز استعمال میکنند؛ چنانکه "موهای بلند" (موهای دراز) یا "داستان بلند" (داستان دراز) گویند. و دردا که بسا افغانان مقلد فارسی ایران و بی خبر از اصل تداول زبان دری خود، نیز "داستان بلند" و حتی "موهای بلند" گویند.
 - "شوخی" که اسم مصدر یا اسم معنی از صفت "شوخ" است، در دری ما در معنای "تحریک بیحد کودکان" استعمال میگردد. در فارسی ایران "شوخی" در مفهومی استعمال میشود، که در دری ما با کلمه عربی "مزاح" (مزاق - به تلفظ عامیانه) افاده میگردد. و هیئات و دردا که بعض نویسندگان "بی مسؤولیت" افغان نیز به تقلید "شادی وار" از فارسی ایران، همین مفهوم را از کلمه "شوخی" گرفته و تداول دری افغانستان را زیر پای میکنند!!!!!!
 - "دریا" در دری ما در معنای "رود و رودخانه" استعمال میگردد، در حالی که فارسی ایران آنرا در مفهوم "بحر" بکار میبرد.
 - "نشانی" در زبان دری افغانستان در معنای "علامه" و "نشانه" بکار رود، چنانکه گوئیم: "تا که نشانیته نگویی، نمیتمش" (تا که نشانیته را نگویی نمیدهمش). در حالی که "نشانی" در فارسی ایران در معنای "آدرس" بکار میرود!!!

تشریحات بالنسبه مفصل بالا ازین سبب بود، تا این فکر نارسا را جداً از سر خود بدر کنیم که: «در زبان دری گویا میتوانیم و یا باید، فقط "یک" شکل کلمه را برای افاده فقط یک "مفهوم واحد" استعمال نمائیم.»
 با این تشریحات و با مد نظر گرفتن این نکته که هر "حرف" در "زبان مکتوب دری" - برخلاف زبانهای اروپائی - در اکثریت مطلق موارد، میتواند با چهار حرکت (زیر، زیر، پیش و ساکن) خوانده شود، مفاد نکته هسته ئی و مفکوره عمده نوشته جناب جان محمد، نیز به نحوی از اعتبار می افتد، وقتی مینویسند:

«سوال فوق را میتوان با پیروی از یک اصل قبول شده در حیطة علم زبان شناسی جواب داد. خواننده گان این سطور به خوبی میدانند که بهترین شیوه نگارش شیوه بیست که در آن هر صوت توسط یک حرف به نمایش در آید و یک حرف صرف برای نشان دادن یک صوت به کار برود. شاید پیروی از این اصل همیشه امکان پذیر نباشد؛ اما در صورت امکان باید همیشه آن را مراعات کرد. متأسفانه صورت نگارشی را که آقای معروفی توصیه میکنند، با این اصل در تضاد است؛ اما، بر خلاف، توصیه روش املائی زبان دری با این اصل هماهنگی دارد که من در ذیل به شرح آن میپردازم.»

شاید فرمایش جناب جان محمد فقط با الفبای "فوننتیک" برآورده شده بتواند. من شک دارم که چنین خواست و توقعی را حتی الفبای لاتین هم برآورده ساخته بتواند، چه رسد به الفبای ناقص زبان عربی و بالتبع الفبای زبان دری!!!!

اینکه میفرمایند که نظر به قواعد زبان‌شناسی، باید هر حرف معرف یک صوت باشد و هر صوتی فقط با یک حرف افاده گردد، نه در زبان دری زمینه تطبیق دارد و نه حتی در زبانهای فرنگی.

در زبان دری :

– صوت [s] (س) را با سه حرف مختلف افاده میکنیم؛ یکی خود "س" و دیگر حروف "ث" و "ص". دری زبانان در تلفظ بین این سه حرف، هیچ تفاوتی را نمی‌شناسند؛ البته حساب ملایان که از "قلقله" و استعراب "عربی مآبی" کار میگیرند، جداست!!!!!!
– صوت [z] (ز) در زبان دری با چهار حرف مختلف "ز" ، "ذ" ، "ض" و "ظ" نشان داده میشود. دری زبانان این چهار حرف مختلف را یکسان و به عین شکل تلفظ میکنند؛ و البته که حساب "عربی مآبان" جداست!!!!!!

در زبان انگلیسی :

در زبان انگلیسی نیز حدیث "حرف واحد" برای "صوت واحد" صدق نمیکند :
– صوت [i] (ای معروف) را در زبان انگلیسی میتوان لاقلاً با حروف "ee" و "i" و "ea" و "ie" و "eo" و "e" اداء کرد؛ مثلاً : recall ، people ، field ، sea ، machine ، see
– صوت [č] (چ) را با ترکیبات "ch" و "zc" و ... نشان میدهند؛ چنانکه در کلمات Peach و Zcechoslowakia دیده میشود.

– عین ترکیب حروف، اصوات متفاوت را نمایش میدهد. مثلاً ترکیب [oo] در کلمات ذیل :
blood – [فتحه]
roof – [واو معروف]
poor – [واو مجهول]
book – [ضمه]
و یا یک حرف چندین صوت مختلف را افاده میکند؛ چنانکه حرف [a] در مثالهای ذیل :
add – [فتحه ممدود]
April – [کسره مدغم با یای مجهول]
arc – [الف ممدود – الف مدار]

در زبان المانی :

– صوت [š] (ش) را با "sch" ، "ch" ، "s" و حتی "g" نشان میدهند؛ مثلاً : wirklich ، Mensch ، Stunde ، dreißig و fünfzig و achtzig و امثال آنها.

در زبان فرانسوی سرپیچی از ارشادات جناب جان محمد، بیشتر و جلی تر دیده میشود!!!
جناب جان محمد دقیقاً میدانند که : دستگاه گفتار انسان در زمینه تولید و دریافت آواها و اصوات گوناگون، از امکانات نامحدودی برخوردار است، اما در وقت "نوشتن" امکانات همیشه – و با هر الفبائی که باشد – محدود است. چون ارائه و افاده "نامحدود" با و بوسیله "محدود" منطقاً امکان ندارد، ازینرو نباید به تیوری های غیرعملی و ناممکنی از قبیل "یک حرف فقط برای یک صوت و یک صوت فقط برای یک حرف" اتکاء گردد!!!!!!
با ارائه تشریحی مثالها از زبانهای مختلف می بینیم، که تیوری خوشنمای و ظاهر فریب "یک صوت و یک حرف" کاملاً منقلب و نقش بر آب میگردد!!!!!!

ولو که چنین تیوری ، زیبا و دلفریب و منطقی هم جلوه نماید، هیچ سودی ندارد که جنبه تطبیقی نداشته باشد و بگفته ایرانیان در عمل پیاده شده نتواند. چنانکه میدانیم، تمام الفباهای زبانهای جهان، ناقص اند ، چون نمیتوانند تمام اصوات گفتار را مجسم بسازند و درست افاده نمایند. حتی "الفبای فونتیک" که برای مقاصد زبان‌شناسانه و آشناسی وضع گردیده، نیز تمام اصوات زبانهای عالم را افاده کرده نمیتواند. از همینرو دروازه وضع نشانه ها و علامات جدید در این "الفبا" ، همیشه باز گذاشته میشود. از طرف دیگر جناب جان محمد میدانند، که حتی در الفبای فونتیک هم "علامات مختلف" بسیط و مرکب، برای عین "صوت" وجود دارند.

بعد از این سیر و سیاحت، که قطعاً منظور تفریحی و تفننی نداشت، برمیگردیم به اصل مطلب، یعنی کلمات مختوم به های غیرملفوظ در ارتباط با "ی" وحدت و تکثیر. معمول عام دری زبانان چنین است، که درین صورت پیش از چنین "ی" الفی را اضافه کرده و مثلاً "خانه ای" ، "جانانه ای" ، "ویرانه ای" مینویسند. من همین شیوه منطقی و پذیرفته عام را نیز در بخش اول این سلسله سفارش کردم. اما جناب جان محمد آمدند و ضمن مقاله خویش نوشتند، که در چنین حالات باید یک دانه "ی" را پیش از "ی" وحدت و نکره آورد. نظر به این فرمایش باید "خانه یی" نوشت و "جانانه یی" و "ویرانه یی". جناب جان محمد شیوه خویش را بر تیوری "یک حرف و یک صوت و یک صوت

برای یک حرف" بنیاد نهاده بودند، که چنانکه در بالا دیدیم، قطعاً جنبه عملی و تطبیقی ندارد؛ در هیچ زبان عالم!!!!!!

حالا ببینیم که این طرز نگارش ایشان، با اصل تیوری "یک حرف و یک صوت و یک صوت برای یک حرف" خود جناب ایشان تا کجا در تطابق است؟؟؟ :

بلی؛ برویم و ببینیم که شیوه مقبول (مورد قبول) نگارشی جنابشان با فرمایش ایشان مطابقت دارد، یا نی؟؟؟ سطور بعدی نشان خواهد داد که جواب متأسفانه "منفی" و خلاف مأمول و مراد و مقصود جناب ناقد است!!!! من این تناقض گفتار جناب جان محمد را در عنوان ریختم، تا موضوع حتی بدون تشریحات مفصل هم، قابل درک و فهم گردد!!! عنوان را چنین آراستم: «**فیروزه بی - یک فیروزه؟؟؟ - فیروزه بی - از فیروزه!!!**» با تأسف باید گفت، که شیوه پیشنهادی و مرجح جناب جان محمد با مفاد پراگراف بالا - که هسته گفتار و "شاه بیت" استدلال ایشان هم باید دانسته شود - تطابق ندارد!!!!

روش پیشنهادی بنده، همانست که در بیشتر از ۹۰ (نود) درصد نگارش قلمرو زبان دری معمول میباشد. این شیوه در ۹۹ (نود و نه) درصد نگارش و آثار مکتوب ایرانیان قابل مشاهده است. یک رقم بسیار ناچیز ایرانیان که شاید به "یک درصد" هم نرسد، از شیوه ای استفاده میکنند، که مورد نظر جناب جان محمد میباشد. طوری که به مشاهده بنده رسیده، از دانشمندان نامور ایران فقط مرحوم استاد "عبد الحسین زرین کوب" - مولانا شناس مشهور ایران - و استاد مرحوم داکتر "ذبیح الله صفا" - مؤلف کتاب هشت جلدی "تاریخ ادبیات در ایران" - شیوه ای را به کار می بندند، که مورد قبول آقای جان محمد نیز میباشد. در غیر آن اکثریت مطلق دانشمندان نخبه آن سامان - به شمول "دستورنویسان" و "فرهنگ نویسان" - که تعداد ایشان به هزاران میرسد، اگر نگویم، دهها هزار، شیوه ای را مرعی می دارند، که مورد پذیرش این مسکین نیز هست. از نخبگان افغانستان فقط مرحوم خلیلی افغان - استاد خلیل الله خلیلی - شیوه مورد پسند جناب جان محمد را مرعی میداشت. کسانی دیگر از دانشمندان افغان که بتوان واقعاً حکم "دانشمند" را بر ایشان جاری ساخت، در همین زمینه خاص، هیچکدام از شیوه املائی مصوب «اتحادیه نویسندگان زمان خلق - پرچم» پیروی نمیکنند!!!!

ایشان پیشنهاد کردند که وقتی "ی"ی وحدت و نکره، بعد از کلمه مختوم به "های غیرملفوظ" آورده شود، پیش از آن یک "ی" نوشته شود. مطابق این شیوه باید "نویسنده بی" نوشت و "فرزانه بی" و "دردانه بی" و غیره. ایشان با این پیشنهاد خلاف فرموده «... هر صوت توسط یک حرف به نمایش در آید و یک حرف صرف برای نشان دادن یک صوت به کار برود...» خود عمل میکنند؛ چون :

چون ایشان فراموش کرده اند، که وقتی چنین کلمه ای با "ی"ی نسبت و صفت ساز پیوند بخورد، نیز یک دانه "ی"ی پیش رویش گذاشته میشود. یعنی وقتی "یای نسبت" بر کلماتی از قبیل "فیروزه، افسانه، منطقه، هسته، پنبه، پینه، پخته، پلته، پلینه، فتیله، لته، جوره، ... وارد گردد، یک "ی"ی بر آن افزوده شده و بشکل "فیروزه بی، افسانه بی، منطقه بی، هسته بی، پنبه بی، پینه بی، پخته بی، پلته بی، لته بی، جوره بی" در می آیند. البته من شخصاً چنین حالات را با "ئی" افاده میکنم و این شیوه نه تنها در دری افغانستان اکثریت استعمال دارد، بلکه در فارسی ایران نیز عاماً بکار میرود. آن "همزه" ای که در اول "ئی" قرار دارد، به گفته مرحوم استاد ناتل خائلی عبارت از همان کلمه "ی" است که ظاهراً به شکل "همزه" نوشته میشود. یعنی که همزه "ئی" در ذات خود، "ی" است و برای تزئین و جلوگیری از تکرار دو "یای پیایی"، بکار بسته میشود.

گرچه جناب جان محمد در نوشته خود بدین نکته اصلاً - و شاید قصداً - تماس نگرفته اند، اما چون ایشان از رساله "روش املای زبان دری" در اکثریت قاطع موارد - اگر نگویم در تمام موارد - پیروی میکنند، میتوان با اطمینان گفت که ایشان نیز - بدون اینکه خود اقرار بکنند - طرفدار همین طرز ساختن "صفت نسبی" از کلمات مختوم به "های غیرملفوظ" میباشد. در همینجاست که ایشان بر تیوری "صوت واحد و حرف واحد" یا "حرف واحد برای صوت واحد" خویش پای گذاشته، آن را نقش بر آب میسازند.

بلی؛ به حساب ایشان چنین خواهیم داشت :

- "فیروزه بی" یعنی "یک فیروزه"
- "فیروزه بی" یعنی "فیروزه ساخت" (ساخته از فیروزه) یا "به رنگ فیروزه"
- "هسته بی" یعنی "یک هسته"
- "هسته بی" یعنی "منسوب به هسته" (ذروی، اتومی)
- "جوره بی" یعنی "یک جوره"
- "جوره بی" یعنی «آنچه به "جوره" ارتباط می گیرد، چنان که میگوئیم "نان جوره ئی" یعنی "نانی که از دو زغاله خمیر پخته شده باشد».
- "پینه بی" یعنی "یک پینه"
- "پینه بی" یعنی "آنچه پینه خورده باشد"
- "پتزه بی" یعنی "یک دانه پتزه"

- "پتره یی" یعنی "آنچه پتره شده باشد، مثل "چاینک پتره یی"
جناب جان محمد می بینند، که « نه هرچه زرد جلوه فروخت، نامش طلاست!!!!!!»

طرز پیشنهادی جناب جان محمد اشکالات دیگر نیز دارد؛ مثلاً :
وقتی کلمه مختوم به "های غیرملفوظ" پیش روی ضمائر متصل شخصی صیغه مفرد قرار گیرد، بلا استثناء مینویسیم :

خانه - خانه ام - که مطابقت دارد با (خانه ای)
خانه - خانه ات - که مطابقت دارد با (خانه ای)
خانه - خانه اش - که مطابقت دارد با (خانه ای)

اگر تئوری جناب جان محمد درست میبود، و آن باصطلاح ایشان "نیم صوت" بعد از کلمه مختوم با "های غیرملفوظ" ، [ی] میبود، حالت ذیل را میداشتیم :
خانه - خانه یم - که مطابقت دارد با (خانه یی)
خانه - خانه بت - که مطابقت دارد با (خانه یی)
خانه - خانه یش - که مطابقت دارد با (خانه یی)
و چنانکه همه میدانیم، چنین شیوه نوشتن را هیچکس - به شمول خود جناب جان محمد و رساله "روش املاي زبان دری" مورد پسند شان - نمی پذیرد!!!!

پس معلوم میشود که حرف "های غیرملفوظ" ، از آب و گل دگری ساخته شده و از حساب "ا" ، و ، "ی" جداست.
یعنی آنچه در مورد کلمات مختوم به "حروف علت" ("ا" ، و ، "ی") ، صدق میکند، چاره کار کلمات مختوم به "های غیرملفوظ" را ساخته نمیتواند!!!!

مشکل کار اشخاصی نظیر جناب جان محمد درینست، که "های غیرملفوظ" را معرف [a] دانسته و بالوسيله آنرا با "حروف علت" (واول) از یک سنخ حساب میکنند!!!! چنانکه ضمن توضیحات مقاله پیشتر خود ثابت ساختم، این حدس کاملاً نادرست است، چون صوت [a] مربوط به حرف ماقبل "های غیرملفوظ" است، نه اینکه خود "های غیرملفوظ" باشد!!!! آرزومندم که جناب جناب محمد و هم‌منظران ، از تئوری عام که بیشتر در زبانهای فرنگی ساحة تطبیق دارد، به "زبان دری" قدم رنجه نموده، و موضوع را بالاخره درک فرمایند!!!!
آرزوی اخرینم اینست که جناب جان محمد، نوشته های خلق خدا را دقیقاً خوانده و نکته به نکته و نقطه به نقطه مد نظر بگیرند، پیش از آنکه بیایند و بر آنها نقد بنویسند!!!!

اینک مقاله جناب جان محمد زیر عنوان "نویسنده ای یا نویسنده یی؟" ، که جهت آسانی کار جنساً نقل میگردد:

۱۳ مارچ ۲۰۰۹

همکار گرانقدر پورتال، جناب جان محمد!
نوشته مؤرخ دهم مارچ ۲۰۰۹ شما را دیروز، ۱۲ مارچ ، بدست آوردیم.
تشکر ازینکه باز به موضوع "املاي زبان دری" علاقه گرفته و نوشته همکار ارجمند ما ، جناب دیلوم انجنیر خلیل الله معروفی، را مورد نقد قرار داده اید. گرچه پالیسی نشراتی ما ایجاب "پیرایش املاي" را میکند و بسا نکات متن نوشته آن عزیز باید ازین نگاه اصلاح گردند، اما چون شما خود موضوعات "املاي زبان دری" را پیش میکشید، استثناءً نوشته تانرا در کمال امانت و بدون اصلاح املاي و همان قسمی که دریافت کرده ایم، به نشر میسپاریم. یقیناً که آقای معروفی به جواب ایرادات شما خواهند پرداخت.
در هر صورت به همکاریهای سازنده خود با پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ادامه داده و ممنون ما گردانید. شاد و سرفراز باشید!

با تقدیم محبت

اداره پورتال AA-AA

نویسنده: جان محمد

بحثی پیرامون املائی زبان دری

نویسنده ای یا نویسنده یی؟

یکی از ناهمگونیهای املائی که در زبان نوشتاری دری به کثرت به مشاهده میرسد، طرز نگارش پسوند های نکره و موصولی (ی) در اخیر کلمات مختوم به های غیر ملفوظ است. در مورد این ناهمگونی، آقای خلیل الله معروفی در یکی از نوشته های اخیر شان تحت عنوان "مشکلات املائی زبان دری: های ملفوظ و های غیر ملفوظ"، که در پورتال افغانستان آزاد-آزاد افغانستان به نشر رسیده است، چنین نگاشته اند:

"وقتی چنین کلمه ای (منظور از کلمه مختوم به های غیر ملفوظ است) با "ی" نکره و "ی" وحدت وصل گردد، پیش از "ی" الفی برمیآید؛ مثلاً: نویسنده - نویسنده ای (او نویسنده ایست چیره دست)؛ جمله - جمله ای (جمله ای گفت که در دلم نشست)؛ فاصله - فاصله ای (فاصله ای که ما را از هم دور میدارد، بزرگ نیست)؛ جمله - جمله ای (جمله ای کرد، مردوار)؛ نوشته - نوشته ای (نوشته ای را خواندم، خیلی زیبا)؛"

ایشان در ادامه مینویسند:

"در رساله" روش املائی زبان دری" در عوض "ای"، "یی" را مرعی میدارند و پیشنهاد میکنند. اما این امر با اصول پذیرفته عام در قلمرو زبان فارسی دری، در تباین قرار دارد."

توضیحات داده شده از سوی محترم معروفی مبین این واقعیت است که در میان گوینده گان زبان دری پیرامون طرز نگارش پسوندهای نکره و موصولی (ی) در اخیر کلمات مختوم به های غیر ملفوظ دو دسته گی وجود دارد. عده یی شیوه نگارشی را که آقای معروفی توصیه میکنند، به کار میبرند و عده یی هم از توصیه داده شده در رساله روش املائی زبان دری پیروی میکنند. مثالهای زیر نشان دهنده این دودسته گی است:

اسم + پسوند نکر:

نویسنده + ی ←	نویسنده ای	یا	نویسنده یی
خانه + ی ←	خانه ای	یا	خانه یی
مقاله + ی ←	مقاله ای	یا	مقاله یی
منطقه + ی ←	منطقه ای یا	یا	منطقه یی
برنامه + ی ←	برنامه ای	یا	برنامه یی

اسم + پسوند موصولی:

خانه ای که در مقابل پارک است، قیمت است. یا
خانه یی که در مقابل پارک است، قیمت است.

چشمه ای که در دامنه کوه واقع است، آب سرد دارد. یا
چشمه یی که در دامنه کوه واقع است، آب سرد دارد.

منطقه ای که در آن جا عملیات نظامی صورت گرفت، از این جا دور نیست. یا
منطقه یی که در آن جا عملیات نظامی صورت گرفت، از این جا دور نیست.

شاید کار همگون سازی املائی زبان دری به مراتب آسانتر میشد اگر طرفداران این شیوه های نگارش توضیحاتی هم ارائه میکردند که چرا این طور بنویسیم یا آن طور ننویسیم. متأسفانه، تعداد زیادی از رهنمودهایی که تا کنون به چاپ رسیده اند و یا توصیه هایی که ارائه شده اند، کمتر توضیح میدهند که چرا این

یا آن صورت املایی مورد استعمال قرار گیرد. شاید برای توجیه هر صورت املایی توضیحی یا دلیلی وجود نداشته باشد؛ اما اگر ما یک صورت املایی را بر صورت املایی دیگر ترجیح بدهیم، در آن صورت بهتر خواهد بود تا دلیلش را هم بیاوریم. مثلاً، در مورد موضوع فعلی که آیا "نویسنده ای" بنویسیم یا "نویسنده یی"، نه روش املای زبان دری برای به کرسی نشاندن توصیه اش کدام توضیحی میدهد و نه هم آقای معروفی. آقای معروفی صرف همینقدر میگویند که صورت "نویسنده یی" "با اصول پذیرفته عام در قلمرو فارسی دری در تباین قرار دارد"، اما نگفته اند که اصول عامی که ایشان از آنها پیروی میکنند کدامها اند تا خواننده گان مقاله شان هم از آنها آگاه شوند.

اگر منظور آقای معروفی از "اصول عام" این بوده باشد که اکثریت دری زبانان صورت "ای" را پذیرفته اند، فکر نمیکنم این تصویر درستی از شیوه نگارش معمول میان گوینده گان زبان دری باشد. واقعیت این است که همه دری زبانان از صورت "ای" استفاده نمیکنند. اگر ما نوشته های دری زبانان را ورق بزنیم، میبینیم که تعداد کثیری صورت "یی" را هم به کار میبرند. یکی از دلایلی که اتحادیه نویسندگان افغانستان دست به تدوین رساله روش املای زبان دری هم زد، موجودیت همین دوگانه گی و یا بهتر بگویم چند گانه گی، در شیوه نگارش دری زبانان بود، در غیر آن، ضرورتی وجود نداشت تا رساله در مورد توصیه یی ارائه کند.

قابل یاد آوری میدانم که آن عده از افغانانی که صرف صورت "ای" را به کار میبرند، از شیوه نگارشی که در ایران معمول است پیروی میکنند. خواننده گان این سطور حتماً واقف اند که در ایران این موضوع قسماً حل شده است؛ زیرا اکثریت آنها از شیوه یی که آقای معروفی مرجح میدانند، استفاده میکنند. این که شیوه قبول شده در ایران درست یا مرجحتر است یا نه، در این جا مطرح بحث ما نیست؛ زیرا زبان نوشتار قرارداد پست میان افراد یک جامعه برای تحریر زبان گفتار. در ایران، فارسی گویان توافق کرده اند تا پسوند های نکره و موصولی (ی) را در اخیر کلمات مختوم به های غیر ملفوظ همانگونه یی که آقای معروفی توصیه کرده اند، بنویسند و صرفنظر از درستی یا نادرستی شیوه نگارش اتخاذ شده، به دوگانه گی در زبان نوشتاری شان قسماً نقطه پایان گذاشته اند؛ اما در افغانستان این ناهمگونی املایی هنوز حل نشده باقی مانده است. شماری "ای" را به کار میبرند و عده یی هم "یی" را. هرگاه روزی فرا رسد که ما افغانها هم برای همگون سازی املای زبان دری از این دو شکل نوشتاری صرف یکی را بر گزینیم، کدام یک را باید انتخاب کنیم و چرا؟

سوال فوق را میتوان با پیروی از یک اصل قبول شده در حیطه علم زبان شناسی جواب داد. خواننده گان این سطور به خوبی میدانند که بهترین شیوه نگارش شیوه بیست که در آن هر صوت توسط یک حرف به نمایش در آید و یک حرف صرف برای نشان دادن یک صوت به کار برود. شاید پیروی از این اصل همیشه امکان پذیر نباشد؛ اما در صورت امکان باید همیشه آن را مراعات کرد. متأسفانه صورت نگارشی را که آقای معروفی توصیه میکنند، با این اصل در تضاد است؛ اما، بر خلاف، توصیه روش املای زبان دری با این اصل هماهنگی دارد که من در ذیل به شرح آن میپردازم.

در زبان دری یک پروسه عام آوایی یا به گفته بعضی ها فونولوجیکی موجود است که به آن افزایش میگویند. افزایش عبارت است از ازدیاد یک صوت در یک کلمه ترکیبی تحت شرایط خاص. مثلاً، در ترکیبات زیر، همه کلمات به مصوت می انجامند. هکذا، تمام پسوندهای ملکی با مصوت می آغازند. وقتی کلمات مورد نظر با پسوندهای ملکی ترکیب میشوند، حالتی به وجود می آید که دو مصوت یکی پی دیگر قرار میگیرد:

صدا +	اش	←	صدایش
خدا +	ات	←	خدایت
آرزو +	ام	←	آرزویم

در اکثر زبانهای دنیا، به شمول زبان دری، تلفظ دو مصوت، یکی پی دیگری، مشکل است؛ بناءً، برای به وجود آوردن سهولت در تلفظ، یک صامت را برای جدا کردن هر دو مصوت در بین آنها می افزاینده، که در زبانشناسی این پروسه را افزایش یا (epenthesis) مینامند. چون در مثالهای فوق ترکیب اسماء با پسوندهای ملکی باعث قرار گرفتن دو مصوت پهلوئی هم شده است، فلهاذا، نیم مصوت [y]، که در زبان دری با حرف "ی" نوشته میشود، میان هر کلمه و پسوند ملکی اضافه شده است تا تلفظ کلمات اشتقاق شده آسان گردد:

صدایش	←	صدایش
خدایت	←	خدایت
آرزویم	←	آرزویم

عین پرو سه فونولوجیکی در مواردی که پسوند نکره یا موصولی به کلمات مختوم به مصوت‌های "ا، و، ی" اضافه میشود، نیز مشهود است. به مثالهای زیر توجه کنید:

صدا + ی ← صدای ← صدایی (هیچ صدایی شنیده نمیشد).
خدا + ی ← خدای ← خدایی (خدای ما خدایی است کریم و رحیم).
آرزو + ی ← آرزوی ← آرزویی (یگانه آرزویی که داشتم بر آورده شد).
کشتی + ی ← کشتی ی ← کشتی یی (این بزرگترین کشتی یی است که تا کنون ساخته شده است).

بر اساس مثالهای فوق، میتوان چنین نتیجه گیری کرد که:

۱- اگر کلمه یی که به مصوت پایان یابد، با پسوندی که با مصوت شروع شود، ترکیب شود، برای شکستن تسلسل دو مصوت (که برای تلفظ ثقیل است) نیم مصوت [y] را میان هردو جزء ترکیب شونده می افزاییم.

۲- در تمام موارد فوق، نیم مصوت افزوده شده (یعنی، [y]) در ترکیبات جدید با حرف "ی" نوشته میشود.

حال رجوع کنیم به ترکیبات مورد بحث ما، یعنی به ترکیباتی که جزء اول آنها را کلمات مختوم به های غیرملفوظ و جزء دوم آنها را پسوند نکره یا موصولی تشکیل میدهد. به مثالهای زیر توجه کنید:

اسم + پسوند نکره:

نویسنده + ی ← نویسنده ی ← نویسنده یی
(هر ماه، نویسنده یی در اجلاس همگون سازی املا ی زبان دری سخنرانی میکند.)

خانه + ی ← خانه ی ← خانه یی
(در بمباردمان دیروز به هیچ خانه یی آسیب نرسید.)

مقاله + ی ← مقاله ی ← مقاله یی
(در این مورد، شما حتما باید مقاله یی بنویسید.)

برده + ی ← برده ی ← برده یی
(سالها قبل، برده یی در این خانه میزیست.)

برنامه + ی ← برنامه ی ← برنامه یی
(امشب برنامه یی داریم در مورد شعر معاصر دری.)

اسم + پسوند موصولی:

خانه + ی ← خانه ی ← خانه یی
خانه یی که در مقابل پارک است، قیمت است.

چشمه + ی ← چشمه ی ← چشمه یی
چشمه یی که در دامنه کوه واقع است، آب سرد دارد.

برده + ی ← برده ی ← برده یی
برده یی را که در این خانه میزیست، میشناختم.

مانند مثالهایی که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم، در این جا هم میبینیم که نیم مصوت [y] میان کلمات مختوم به های غیر ملفوظ و پسوند های نکره و موصولی اضافه میشود. چون نیم مصوت [y] همیشه با حرف "ی" نشان داده میشود، در این جا هم آن را با حرف "ی" باید نشان داد، یعنی که ما باید "خانه یی، چشمه یی و برده یی" بنویسیم.

اما برخلاف، اگر ما بر اساس توصیه آقای معروفی عمل کنیم، مجبور استیم کلمات فوق را "خانه ای، چشمه ای، و برده ای" بنویسیم. این بدان معناست که ما نیم مصوت [y] را که همیشه و در همه موارد با حرف "ی" نوشته میشود، حال باید با "ای" بنویسیم، بدون آن که دلیلی برای آن موجود باشد.

از سوی دیگر باید به یاد داشت که کاربرد اصلی "ای" در زبان نوشتاری دری اساساً در مقام صیغه مفرد مخاطب فعل ماضی قریب و یا صیغه مخاطب فعل حال جاری در اخیر برخی از کلمات مختوم به واول [a] یعنی همان های غیر ملفوظ است. به این مثالها توجه کنید:

تو رفته ای.

تو خورده ای.

تو در خانه ای (استی).

تو دیوانه ای (استی).

با در نظر داشت توضیحات فوق، بر میگردم به سوالی که در شروع مطرح کردیم و آن این که آیا صورت املائی "نویسنده ای" را بر گزینیم یا "نویسنده یی" را؟ پاسخ واضح است. ما باید صورت اخیرالذکر را برگزینیم؛ زیرا این صورت رابطه یک به یک میان اصوات و حروف را نفی نمیکند. یعنی ما همیشه نیم مصوت [y] را با "ی" مینویسیم، نه گاهی با "ی" و گاهی هم با "ای"، که این خود پروسه یادگیر و آموزش زبان نوشتاری را سهلتر میسازد. علاوه، صورت "یی" با موارد دیگری، مانند "صدایی، آرزویی" و غیره هماهنگی دارد (زیرا هیچ کس "صدای، آرزوی" مینویسد)، که این هم بالنوبه پروسه یادگیری املائی زبان دری را به مراتب آسانتر میکند.